

واژه با نام تو می‌رقصد

لیلا عبدی درین سو

آوازی گلزار

www.ketab.ir

سرشناسه	: عبدی درین سو، لیل، ۱۳۵۳-
عنوان و نام پدید آور	: واژه با نام تو می رقصد/ لیل عبدی درین سو.
مشخصات نشر	: تهران، آوای کلا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۸۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۶-۲۳۸-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20 th century
رده بندی کنگر	: ۱۳۹۷ ۱۷۰۲/ب۴۸۳۵۴/PIR
رده بندی دیویی	: ۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۵۹۷۱۱

آوای کلا

وار ب نام تو می رقصد

لیلا عبدی درین سو

ناشر	■	: آوای کلا
طراح جلد	■	: مژگان اعتصامی
صفحه آرای و تنظیم	■	: افق
نوبت چاپ	■	: نخست ۱۳۹۸
مجری چاپ	■	: کانون آگهی و تبلیغات آوای کلا
شمارگان	■	: ۱۰۰۰
بها	■	: ۱۴۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران - انتشارات آوای کلا - ص. پ: ۶۵۵-۱۹۵۸۵

تلفکس: ۲۲۵۸۹۲۳۴

www.avayekelar.ir

avayekelar@ymail.com

مقدمه:

مقوله‌ی شر بحث زیادی نیست، گفتنی‌ها را گفته‌اند و در این مجال کلیشه گفتن یعنی به رازا بس رستاخیز کلمات د، فرا برسد. به قول افلاطون عشق و عاشقی، هر که را شاعر می‌کند.

این ماجرای خوشایند برای ناظم "اعادی" با تحصیلات ریاضی، زمانی اتفاق می‌افتد که چهل و ششمین بهار زندگانی خود را عاشقانه نفس می‌کشد و پس از گذشت کمتر از سه سال اشعار خود را در قالب غزل در کتابی با نام "واژه با نام تو می‌رقصد" جمع‌آوری و به چاپ می‌رساند.

شاعر در این کتاب که شامل شصت و شش غزل با موضوعات مختلف است با بکارگیری درست کلمه، ترکیب، واژه‌آرایی، خیال‌پردازی، کسوف و شهود، سعی و خطا و هرآنچه که در چنته دارد و گاهی هم با تضمین از بهترین قبل از خود ما را با تنهایی‌ها، دردها، خنده‌ها، آرزوها، اعتراض‌ها، شکوایه و... با زان به کنار خود همراه می‌کند.

اولین غزلی که در این کتاب می‌خوانیم اصل همه مسئله‌هاست، که نشان از عشق دیرینه و پایداری است تا حضور سیال و جاری معشوقش را به رخ بکشد:

"دوستت دارم و این اصل همه مسئله‌هاست"

بی تو دل، در بدر و در تب و تاب گله‌هاست"

اینکه بگویم صرفاً جهت اثبات عشق خود به شعر پناه آورده، بیراهه رفته‌ایم،
تلنگرهای او به نوبه خود نشان از ژرف‌نگری لیلا به دنیای پیرامونش است:

"ای بی‌خبران صلح و صفا را نفروشید
افسرده زمین‌های هوا را نفروشید"
هرچند شعر خواستگاه جدید اوست اما همچنان رگه‌هایی از ریاضی در شعرش
خوش رقصی می‌کند و معترف می‌شود که:

"می‌ویسم از تو و خودکار شاعر می‌شود
دایره در دایره پرگار شاعر می‌شود"
لیلا نمی‌توان زندگی کرد، شعر به شعر چیز تازه‌ای برای کشف دارد، غزل به غزل
پرده‌ای روی صورتش و ورق خودش را نمایان‌تر می‌کند:

"نخواهی بدانی که گزای گل، دل بریدن را
که از چشمان مست تو گرفتم درس دیدن را"

حتی تمنایش به یک سیاق ساده و بی‌آلایش، به دور از دوز و کلک‌های
روزمره‌ی دنیای غبارآلود و پیچیده است:
"می‌شود پیش من این بار بمای بروی"

لحظه‌ای پیش من زار بمانی نروی
و گاه آنقدر از دنیای خود خسته و دل‌سرد می‌شود که زبان به اعتراض باز می‌کند:

"کافری روی به دنیای شما آورده است
در سه‌ها شما هیچ مسلمانی نیست"
کلام آخر اینکه لیلا آمده تا خودش باشد، با دنیای مختل شعر نوپای خود که در
این راه در غزل‌هایش "لیلا" تخلص می‌کند یا در غزلی این‌ها به دست می‌گیرد تا
تمام قد خود را عیان سازد:

مثل یک آینه‌ی کهنه سراپا ترکم
دورم از رنگ و ریا خسته ز دوز و کلکم

با دل خسته و ناشاد خودم می‌سازم
ظاهراً بین عزیزانم و اما چه تکم

بی‌خبر از خودم و گم شده‌ام در شب و روز
دست تقدیر بین بسته به چوب فلکم

ساکتّم غرق خیالات پر از درد خودم
آن چنانم که به تنهایی یک آدمکم

هیچ کس با دل من ساز وفا کوک نکرد
آه و فریاد از این دست دل بی‌نمکم

دل را خوانیم و زندگی کنیم.

مهران نجفی نوکاشتی

هفتم فروردین ۹۸

www.ketab.ir